


‘Allāmah Martyr Ṣadr’s Innovations in the Science of Uṣūl as a Theory of Inference¹

Ali Rahmani

Director & Faculty Member of Akhūnd Khorāsani Specialized Center Mashhad- Iran
ali.rahmani54@yahoo.com

Ahmad Moballeqi

Instructor of Advaned Level Studies of Qom Seminary & Associate Professor of Islamic Denominations University; (Corresponding Author); mtmtbmi@yahoo.com
 <https://orcid.org/0000-0003-2700-9315>

Mojtaba Elahi Khorasani

Instructor of Advaned Level Studies of Mashhad Seminary & Assistant Professor Akhund Khorasani; Mashhad – Iran; mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com

**Justārḡhā-ye
Fiḡhī va Uṣūlī**

Vol.9, No.30
Spring 2023

7

Receiving Date: 2021-02-13; Approval Date: 2021-04-21

Abstract

Jurisprudential methodology is one of the issues of *fiqh* philosophy and also a description of the process of obtaining jurisprudential knowledge. Studying the jurisprudential works

1. *Moballeqi- A; (2023); ‘Allāmah Martyr Ṣadr’s Innovations in the Science of Uṣūl as a Theory of Inference’ ; Jostar_ Hay Fiḡhi va Usuli; Vol: 9 ; No: 30 ; p.p: 7-40 ;*

 10.22034/JRJ.2022.60186.2244

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

of Martyr al-Şadr from a methodological point of view shows that he organized the method of jurisprudence in two stages; theory and comparison (*taṭbīq*). “Theory” means the common elements and “comparison” means the specific elements in inference processes. His creativity and innovations in the issue of common elements have opened new and different horizons in the analysis of jurisprudence issues. Providing an explanation of these innovations in the theory stage leads to the re-examination of the dimensions and sides of his methodological point of view. In order to determine the position of common elements in jurisprudential inference, Shahīd al-Şadr has provided an innovative structure and also provided a new content system. In terms of content, she has mentioned the truth and levels of rule (*ḥukm*), *Tazāḥum-e Ḥifẓī*, analytical relation in the literal meaning, the rational attitude (*sirah al-‘uqalāyī*), *ḥisāb al-iḥtimālāt*, *ḥaqq al-ṭā‘ah*, etc. How these elements influence the emergence of different jurisprudential results is considered a clear press. The descriptive-analytical method in the processing stage and the library method in the information gathering stage have been used in the present study.

Keywords: Jurisprudential methodology, Shahīd al-Şadr’s jurisprudential method, *ḥisāb al-iḥtimālāt*, inquiry (*iṣtiṭāq*), theory, common elements.

نوآوری‌های علامه شهید صدر در علم اصول به‌مثابه نظریه استنباط^۱

علی رحمانی

مدیر و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آخوند خراسانی رحمته الله علیه مشهد- ایران رایانامه: ali.rahmani54@yahoo.com

احمد مبلغی

مدرس خارج حوزه علمیه قم: قم- ایران (نویسنده مسئول): رایانامه: mtmtbmi@yahoo.com

مجتبی الهی خراسانی

استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی و مدرس خارج حوزه علمیه مشهد: مشهد- ایران:

رایانامه: mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به‌مثابه نظریه
استنباط

۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱

چکیده

روش‌شناسی فقهی جزو مسائل فلسفه فقه و نیز توصیفی از فرایند دست‌یابی به معرفت فقهی است. مطالعه آثار فقهی شهید صدر از منظر روش‌شناختی نشان می‌دهد که وی روش فقه را در دو مرحله «نظریه» و «تطبیق» سامان داده است. مراد از نظریه، عناصر مشترک و منظور از تطبیق، عناصر خاص در عملیات استنباط است. خلاقیت و نوآوری‌های ایشان در زمینه عناصر مشترک، افق‌های جدید و متفاوتی را در تحلیل مسائل فقهی گشوده است. ارائه تبیینی از این نوآوری‌ها در مرحله نظریه به بازکاوی ابعاد و اضلاع دیدگاه روش‌شناختی

۱. مبلغی، احمد. (۱۴۰۲). «نوآوری‌های علامه شهید صدر در علم اصول به‌مثابه نظریه استنباط». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۹ (۳۰)، صص: ۷-۴۰. <https://orcid.org/0000-0003-2700-9315>

وی منجر می‌شود. شهید صدر جهت تعیین جایگاه عناصر مشترک در استنباط فقهی به ارائه ساختار بدیعی پرداخته‌است و نظام محتوایی جدیدی را نیز ارائه داده‌است. او در بُعد محتوایی به حقیقت و مراتب حکم، تراجم حفظی، نسبت تحلیلی در معنای حرفی، سیره عقلایی، حساب احتمالات، حق الطاعه و... اشاره کرده‌است. چگونگی تأثیر این عناصر در پیدایش نتایج متفاوت فقهی برآیندی روشی به‌شمار می‌رود. نوشتار حاضر در مرحله پردازش از روش توصیفی - تحلیلی و در مرحله گردآوری اطلاعات، از شیوه کتابخانه‌ای بهره گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی فقهی، روش فقهی شهید صدر، حساب احتمالات، استنتاج، نظریه، عناصر مشترک.

مقدمه

در ارتباط با «روش‌شناسی فقه» آثار مکتوب و شفاهی اندکی وجود دارد. این منابع در «حقیقت روش‌شناسی» و «دامنه مسائل آن» با یکدیگر اختلاف دارند. این اختلاف نشان می‌دهد که تصور مشترک و یکسانی از روش‌شناسی در اذهان محققان شکل نگرفته‌است. به روش‌شناسی از دو منظر «فلسفه علم» و «معرفت‌شناسی» می‌توان توجه کرد. پیدایی مسائل و نتایج متفاوت در روش‌شناسی، حاصل این دو گونه از نگرش به ساحت روش‌شناسی است. مشابهت مباحث روش‌شناختی در فلسفه‌های مضاف، زمینه تسری مباحث همانند را از فلسفه علم به فلسفه فقه فراهم می‌سازد. سید محمدباقر صدر فقیهی متبع، تأمل‌گرا، با گستره مطالعاتی وسیع و منظومه فکری به‌هم پیوسته است (صدر، ۱۴۲۸.ق. ۴۴/۱؛ حکیم، ۱۴۲۸.ق. ۳۵-۱۳۴، ۱۰۱/۲؛ نعمانی، ۱۴۲۱.ق. ۷۳-۷۲/۱). در اندیشه او دانش فقه برای فقیه، مرجعی برای بسیاری از دانش‌ها محسوب می‌شود (صدر، ۱۴۳۴.ق. ۲۵-۲۷). مطالعات فقهی وی در سه عرصه فقه استدلالی، فقه نظریه‌پرداز و فقه فتوایی قابل پی‌گیری است و در هر یک با آثار متنوعی همراه است. شهید صدر روش فقه را در دو مرحله «نظریه» و «تطبیق» مطرح ساخته‌است. نظر به تمایز مؤلفه‌های روش‌شناختی در عرصه‌های فقه و مراحل آن از نظر شهید صدر، نوشتار حاضر بر روش‌شناسی فقه استدلالی وی تمرکز یافته‌است که از قبیل روش ترکیبی است و مبانی، ابعاد و نتایج آن را تحلیل می‌کند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۱۰

نقطه کانونی این تحلیل، دستیابی به چگونگی اثبات مسائل فقهی در مرحله نظریه، با تکیه بر نوآوری‌های شهید صدر در عناصر مشترک است. لازمه این نگرش، شکل‌گیری مسائل متفاوت فقهی و تغییر آن‌ها در مدرسه صدر است. اینکه روش‌شناسی و به تبع آن روش‌شناسی فقهی به چه معنا است، روش فقهی شهید صدر از چه مؤلفه‌ها و ابعادی تشکیل شده است، و نیز چه نتایج متفاوتی بر این روش‌شناسی مترتب خواهد بود، پرسش‌هایی هستند که در این مجال به آن‌ها پاسخ داده می‌شود. در ارتباط با روش‌شناسی شهید صدر از منظری عام، آثاری مانند «السید محمد باقر الصدر، دراسة فی المنهج» از نذیه الحسن و «منهج الشهيد محمد باقر الصدر فی تجدید الفکر الاسلامی» از عبدالجبار الرفاعی نگاشته شده است و درباره روش‌شناسی فقهی وی «المنهج الفقهی عند الامام الشهيد الصدر» از محمد الحسینی به نگارش رسیده است. حسینی در اثر خود به صورت عام، عناصری مانند عقل، عرف، مرجعیت قرآن و جایگاه دانش بشری در شناخت موضوعات مستحدث را بررسی کرده است. با این وجود در ارتباط با روش‌شناسی فقهی شهید صدر با نظر به دیدگاه او در مرحله نظریه، هیچ اثری مشاهده نشد.

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به مثابه نظریه
استنباط

۱۱

۱. چیستی روش‌شناسی فقه

روش‌شناسی که به آن در عربی «المنهجیه» اطلاق شده، بازگردان است و معرفتی «درجه دو» به‌شمار می‌رود. معرفت درجه‌یک به واقعیت عینی طبیعی یا انسانی تعلق می‌گیرد اما موضوع معرفت درجه دو علم و آگاهی بشری است، اعم از اینکه آن آگاهی یک دانش و معرفت درجه‌یک یا درجه دو باشد (پارسا، ۱۳۸۳، ۴۱). برخی روش‌شناسی را به منزله علم دانسته، از آن به «علم المناهج» یاد کرده‌اند (بدوی، ۱۹۷۷، ۷). اما در آرای پوپر، لاکاتوش و فایرابند، روش‌شناسی پیوندی وثیق با «فلسفه علم» دارد. چنان‌که در همین راستا «ستیز با روش» در چارچوب «تبیین چگونگی تکون تاریخی علم» بررسی شده است (حقی، ۱۳۸۱، ۲۴-۲۵).

فلسفه فقه از قبیل فلسفه‌های مضاف و معرفتی درجه دو به شمار می‌رود که در حال تکون و در مسیر شدن است (خسروپناه، ۱۳۸۵، ۳۴۱/۱). از این مجموعه معرفتی تعریف‌های متفاوتی ارائه شده است. برخی آن را مباحث عقلی پیش فقهی دانسته‌اند و بسیاری آن را کلامی تلقی کرده‌اند. برخی دیگر آن را گزاره‌های ناظر به مبادی تصویری و تصدیقی، غایت و تقسیمات فقه شمرده‌اند. بعضی نیز به بررسی پیش فرض‌های فقه و اجتهاد، نوان «فلسفه فقه» اطلاق کرده‌اند که دو سنخ از مسائل را بررسی می‌کند: سنخ اول، مسائلی که به کلیت فقه مربوط است، مانند قلمرو فقه، رابطه فقه با زمان، اهداف فقه، منابع فقه، متدولوژی فقه، رابطه فقه با دانش‌های دیگر؛ و سنخ دوم مسائلی که به فرایند فقه و فقیه نظر دارد و به چگونگی عمل مجتهد برمی‌گردد، مانند عوامل مؤثر در اجتهاد، معرفت‌شناسی اجتهاد و نیز اسباب اختلاف فقیهان (خسروپناه، ۱۳۸۵، ۳۴۵-۳۵۶/۱، ۱۱۵-۱۱۶/۲).

فارغ از قبض و بسطی که در این تعریف‌ها مشاهده می‌شود، اگرچه اغلب این تعاریف مشتمل بر روش‌شناسی فقه می‌شود، اما از نکته بسیار مهمی غفلت شده و آن مقام داوری فلسفه‌های مضاف است. فلسفه مضاف تنها در پی آن نیست که آنچه را در دانش مضاف‌الیه خود می‌گذرد توصیف محض یا گزارش کند، چنان که تعریف تأمل به معنای چستی هر کدام از عناوین یا تحلیل به معنای بیان پیش فرض‌ها و تأثیر آن‌ها بر مسائل علم نیز نمی‌تواند به تنهایی منظور از فلسفه مضاف و در مبحث حاضر، فلسفه فقه باشد، بلکه نقد و سنجش ابعاد و مسائل فقه با هدف تعیین عقلانیت آن‌ها از نگاه فلسفی، فیلسوف فقه را به خود فرا می‌خواند. بنابراین، فلسفه فقه رویکرد عقلانی به فقه جهت تبیین و سنجش ابعاد وجودی و هستی‌شناختی آن است. از این رو در روش‌شناسی فقه به شیوه اثبات گزاره‌های فقهی و نحوه دست‌یابی به نتیجه، از طریق این روش‌ها پرداخته می‌شود.

درباره رابطه روش‌شناسی فقه و اصول فقه دو دیدگاه مطرح است. دیدگاه اول «نتیجه مباحث اصول فقه» را «بخشی از روش فقه» تلقی می‌کند. بنابراین برای ترسیم روش‌شناسی فقه، به آنچه حجیتش اثبات شده است تأکید می‌شود. شاید بتوان این دیدگاه را به شهید صدر نسبت داد (صدر، ۱۴۲۱، ۲۲-۳۶؛ صدر، ۱۴۳۴، ۷۸).

دیدگاه دوم، اصول فقه را مؤثر در استنباط فقهی می‌انگارد اما روش فقه را در مطالعه تجارب فقیهان می‌جوید. عبدالهادی الفضلی بر این باور است که مجموعه قواعد اصولی، فقهی، حدیثی، رجالی، ادبی، تفسیری، تاریخ فقه و قرائن مؤثر در فهم نصوص شرعی، ماده فقه را تشکیل می‌دهند، اما میان این ماده و روش فقه تفاوت وجود دارد. وی در تلاش برای کشف این روش، مراحل و فرایندی را از تکاپوی علمی فقیهان امامیه استخراج کرده است که از مواجهه با موضوع آغاز، و از طریق توجه به مراتب ادله، به چگونگی بهره‌گیری از قواعد مختلف علوم در فقه منتهی شده است (فضلی، ۱۴۱۲ق، ۹۶).

با نظر به دو دیدگاه فوق، پرسش مهمی را باید پاسخ گفت که آیا علم اصول فقه همان روش فقه و روش شناسی فقه است یا حقایق متفاوتی به‌شمار می‌روند؟ به نظر می‌رسد که اگر در مرحله پژوهش با نظر به فرایند تحقیق مسئله، به روش فقه نگرسته شود، قضایایی توصیفی شکل می‌گیرد که به آن روش تحقیق فقهی گفته می‌شود و بیش از آنکه در آن مفهوم «علم» تحقق یابد، «مهارت» نمایان می‌شود و اگر از منظری فلسفی در آن دقت نظر صورت گیرد، روش شناسی فقه نام می‌گیرد؛ ما اصول فقه به دلیل سنجش اعتبار ادله کارآمد در فقه، روش پژوهش فقهی و روش شناسی فقه نیست. بنابراین با پذیرش تفاوت این سه ساحت، نمی‌توان با دیدگاهی همراه شد که به یکسان‌انگاری آن‌ها معتقد است.

شهید صدر عملیات استنباط حکم شرعی را که وظیفه فقیه شمرده می‌شود در دو مرحله پی می‌گیرد. از مرحله اول که دخالت عناصر مشترک در استنباط است، تعبیر به مرحله «النظریه» می‌کند و دانش اصول را متکفل آن می‌شمارد. در مرحله دوم دخالت عناصر خاص را مطرح می‌سازد، نام «التطبیق» بر آن می‌نهد و دانش فقه را به‌عنوان تأمین‌کننده مواد آن معرفی می‌کند. در دیدگاه شهید صدر، تلفیق این دو مرحله «عملیات استنباط» را به نتیجه می‌رساند. بر این اساس، غیر از دو مجموعه عناصر یادشده، عامل مؤثر دیگری در عرصه فقه حضور ندارد (الصدر، ۱۴۲۱ق، ۲۲-۳۶؛ الصدر، ۱۴۳۴ق، ۷۸؛ الصدر، ۱۴۱۷ق، دروس فی علم الاصول، ۱/۱۴۶).

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به‌مثابه نظریه
استنباط
۱۳

۲. وابستگی روش فقه به مرحله نظریه

روش شناسی فقهی شهید صدر روشی ترکیبی متشکل از دو مرحله نظریه و تطبیق است. وی در مرحله نظریه چگونگی تأثیر بر استنباط فقهی عناصر مشترک بر استنباط (الصدر، ۱۴۱۷ق. بحوث فی علم الاصول، ۳۱/۱-۳۴) را در پرتو نظام ساختاری و محتوایی بررسی می‌کند. استنباط فقهی از تمام مسائل مطرح در دانش اصول بهره نمی‌برد. مسائل این دانش از نظر کاربرد در فقه، بیش از کاربرد در اصول بر مرحله نظریه تأثیر گذاشته است. بنابراین شناخت بایسته‌تر این مرحله و تأثیر آن در روش فقهی، منوط به آگاهی از نظام ساختاری و محتوایی پیشنهاد شده از سوی شهید صدر است.

۳. تحلیل و ابداع در ساختار عناصر مشترک فقه

مراد از ساختار، عناصر و سازه‌هایی است که محتوای علم در آن چارچوب ارائه می‌شود. برای هر یک از این عناصر و اجزا، نقش و کارکردی متصور است که توجیه‌گر حضور آن عنصر در ساختار است. به‌طور مثال، کسانی که برای نظریه و روش مبتنی بر ضابطه‌مندی علم، ارزش و جایگاهی قائل‌اند، آن را دخیل در ساختار علم می‌دانند و جزوی از آن به‌شمار می‌آورند، در حالی که معتقدان به عدم ضابطه‌مندی علم، این تصویر از علم را انکار می‌کنند (حقی، ۱۳۸۱، ۲۴-۲۶، ۳۵).

شهید صدر علم را به عناصر مشترک در استدلال فقهی تعریف کرده؛ آن‌ها را به‌منزله دلیل بر حکم شرعی کلی دانسته است (الصدر، ۱۴۱۷ق. بحوث فی علم الاصول، ۳۱/۱). عناصر مشترک از دو منظر قابل بررسی است: اول، به اعتبار نوع دلیلیت و عمومیت آن‌ها که توأم با تصویری تجربیدی از فقه و نگاهی روش‌شناختی است؛ و دوم، تطبیق و توسط این عناصر در فقه. از این مرحله دو مفهوم «تجربیدی» و «تطبیقی» استفاده می‌شود که ملاک شکل‌دهی ساختار از منظر او است. «ملاک تجربیدی» با نظر به علم اصول، بدون ملاحظه تطبیق آن به فقه، به‌عنوان اولین ساختار پیشنهادی و «ملاک تطبیقی» با توجه به بهره‌مندی دانش پژوهان فقه، دومین ساختار پیشنهادی محسوب می‌شود. شهید صدر پس از توصیف دیدگاه مشهور بر اساس تقریر محقق خوبی از ساختار علم اصول و بیان اشکالاتی که متوجه آن است، به

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۱۴

ذکر دیدگاه خود می‌پردازد (الصدر، ۱۴۲۸ق، ۱/۵۶-۵۷؛ الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۵۴/۱-۶۷).

أ. ساختار تجریدی علم اصول

مسائل اصول به منزله ادله مشترک استدلال فقهی از تنوع برخوردار است. این تنوع به لحاظ نوع دلالت و نوع دلیل مطرح است. مراد از نوع دلالت، لفظی، عقلی و شرعی بودن آن است که در صورت کشف از واقع، اماره و در غیر این صورت، اصل خوانده شده است. مراد از نوع دلیل، ارتباط و صدور آن از شارع و سنخ مجعول از نظر طریقت، علمیت، منجزیت یا وظیفه شرعی است. این دو لحاظ بر اصل موضوعی حجیت قطع و به اعتبار دخالت در استنباط حکم شرعی، بر پیش‌انگاره‌هایی درباره حکم شرعی، حقیقت و تقسیم آن به واقعی، ظاهری، تکلیفی، وضعی و... وابسته است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۵۷/۱). شهید صدر معتقد است که با بیان مقدماتی درباره این مباحث پیشینی می‌توان به دو ساختار برای علم اصول دست یافت. ساختار اول مبتنی بر تقسیم به لحاظ نوع دلالت است. در این تقسیم نوع دلالت از نظر لفظی و عقلی و تعبدی، محور دسته‌بندی مسائل اصولی قرار می‌گیرد که به صورت ذیل است:

۱. **مباحث الفاظ** که متضمن دلالت لفظی و نحوه تشخیص ظهورات لغوی و عرفی است؛

۲. **مباحث استلزام عقلی**، متضمن دلالت عقلی برهانی غیر استقرایی است. این قبیل از مباحث به دو گونه تقسیم شده است:

- **غیر مستقلات عقلی**: قواعد عقلی که به ضمیمه مقدمه‌ای شرعی، منتج به استنباط حکم شرعی می‌شود؛

- **مستقلات عقلی**: قواعدی که بدون ضمیمه مقدمه شرعی دربردارنده حکم شرعی است. قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع به حسن و قبح که از حکم عقل آغاز و سپس تبیین قاعده ملازمه را به دنبال دارد، در زمره عناوین این قسم است؛

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به‌مثابه نظریه
استنباط

۳. مباحث دلیل استقرایی: متضمن بحث از اجماع، سیره و خبر متواتر است و دلیل آن بر اساس حساب احتمالات و استقرا شکل می‌گیرد؛
۴. حجج شرعی: متضمن بحث از ادله‌ای است که دلالت آن‌ها به جعل شرعی ثابت شده است. این ادله شامل امارات و اصول عملیه می‌شود؛
۵. اصول عملی عقلی: قواعدی که عقل در صورت شک در حکم شرعی در موارد شک بدوی یا مقرون به علم اجمالی، به متباینین یا اقل و اکثر معین می‌کند؛
۶. تعارض ادله: در خاتمه با نظر به تضاد میان ادله بیان می‌شود و مشتمل بر احکام تعارض است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۱/۵۷-۵۹).

ب. ساختار تطبیقی علم اصول

دومین ساختاری که شهید صدر پیشنهاد می‌دهد بر مبنای نوع دلیل است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۱/۵۹-۶۱). وی ادله شرعی را در سه جهت با نظر به تقسیم ذیل بررسی کرده است:

۱. تعیین دلالت دلیل شرعی؛
 ۲. اثبات صغری؛ یعنی صدور دلیل از شارع؛
 ۳. حجیت این ادله.
- در جهت اول، دلیل شرعی لفظی و غیرلفظی (فعل و تقریر) و تمایز آن‌ها واقع می‌شود. درباره دلیل لفظی، مقدمه‌ای مشتمل بر مباحث وضع، هیئت‌ها، دلالت لغوی و مجازی قرار گرفته است. در ذیل دلیل لفظی شرعی، ضوابط عام ادله؛ مانند صیغه امر، نهی، ماده آن‌ها، اطلاق، عموم، مفاهیم واقع شده است. در مدلول فعل و تقریر از طریق ضوابط عامی، مثل ظهور عرفی یا قرینه عقلی ناشی از عصمت شارع سخن به میان می‌آید. در جهت دوم، اثبات تواتر، شهرت، اجماع و خبر واحد ارائه می‌شود. در جهت سوم، این موارد مطرح شده است: حجیت دلالت، جواز اعتماد بر ظهور کتاب و سنت، سایر ادله مرتبط با اقوال و نیز تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی.

مباحث مربوط به دلیل عقلی شامل هر قضیه عقلی‌ای می‌شود که از آن، استنباط

حکم شرعی با واسطه یا بدون واسطه ممکن می‌گردد. مستقلات عقلی، غیر مستقلات، ملازمات و اقتضائات از جمله این نوع دلیل است. به لحاظ صغروی، بحث از دلیل عقلی شامل صحت قضیه عقلی و درجه تصدیق عقل نسبت به آن می‌شود و به لحاظ کبروی، حجیت ادراک عقل در مقام استنباط حکم شرعی را دربر می‌گیرد.

بحث اصول عملیه از مباحث عام اصول، مانند لسان اصول، فرق آن‌ها با ادله، دامنه اثبات و عدم ثبوت مدلول التزامی به وسیله اصول، آغاز و سپس در بیان وظیفه مقرر در شبهه غیر مقرون به علم اجمالی، مانند براءت و استصحاب ادامه می‌یابد و بعد از آن، به شبهه مقرون به علم اجمالی، اشتغال و اقل و اکثر منتهی می‌شود. در پایان این ساختار، تعارض ادله و اقسام و احکام آن واقع شده است.

ج. مقایسه ساختار تجریدی و تطبیقی

شهید صدر میان این دو گونه از تقسیم مقایسه می‌کند و تفاوت‌هایی برای آن‌ها ذکر می‌کند. وی تقسیم دوم را سبکی سنتی در درس‌های اصول می‌داند. در این تقسیم، بحث از حجیت خبر واحد در ذیل سنت به عنوان عارض آن یعنی مثبتات دلیل شرعی قرار گرفته است، اما تقسیم اول را با سبک جدید درس‌های اصول موافق‌تر می‌انگارد. تمایز دیگر، برخورداری تقسیم دوم از تقسیم مجموعه‌ای و اجتماع گونه‌های مختلف ادله سازگار با استدلال فقهی است. قواعد عام اصولی دلیل لفظی، مانند بحث از اوامر و نواهی در مرحله تطبیق، از قواعد اصولی دخیل در اثبات سند جدا انگاشته نمی‌شود. مانند حجیت خبر واحد، اجماع، تواتر و سیره؛ چرا که فقیه در هنگام استنباط حکم از دلیل لفظی به دلالت و سند آن توأمان توجه می‌کند و قواعد سازگار با هر یک را اعمال می‌کند. در تقسیم دوم، این بُعد مراعات گردیده است و مجموعه این قواعد در ذیل دلیل شرعی با نظر به مرحله تطبیق و استدلال فقهی قرار داده شده است ولی در تقسیم اول، مباحث ظواهر و الفاظ از حجیت خبر واحد و حتی از حجیت ظهور جدا گردیده است، در حالی که ظهور و حجیت آن در مرحله استناد، دو عنصر متلازم در استدلال فقهی محسوب می‌شوند.

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به مثابه نظریه
استنباط

تمایز تقسیم اول که بر اساس نوع دلالت سامان می‌یابد و به تجمیع قواعد هم‌سنخ لفظی، عقلی، برهانی، استقرایی و تعبدی در چارچوبی مستقل باز می‌گردد. این شیوه بحث از دلالت هر یک از سنخ‌ها، چارچوب، روش و ضوابط عام آن‌ها را که نشانه مشترک قواعد اصولی است، تسهیل می‌نماید. به طور مثال، ادله استقرائی امکان بحث از اصل استقرا را فراهم می‌سازد، چنان‌که در حجت‌های شرعی زمینه سخن از اصل حجیت تعبدی و تحلیل آن فراهم شده است. به این ترتیب، روش و منطق حاکم بر هر صنف بررسی می‌شود، در حالی که شرایط بحث از آن‌ها به این میزان در تقسیم دوم ممکن نیست، چراکه در این تقسیم، قاعده‌ای که از دلالت لفظی، استقرائی و تعبدی برخوردار باشد و از طریق یک دلیل در استدلال فقهی سهیم است، در صنف واحدی قرار داده شده است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۶۱/۱).

۴. تحلیل و ابداع در محتوای عناصر مشترک

شهید صدر افزون بر ابراز دیدگاه‌هایی متفاوت در ساختار علم اصول، نظام محتوایی این دانش را نیز با ابداعاتی در مرحله مفاهیم، مسائل، مناسبات میان مسائل و نیز نظریات متحول ساخته است. عناصر مشترک، عناصر خاصه، منطق فقه، نظریه و تطبیق، واقع اعم، قرن اکید، نسبت تحلیلی در معنای حرفی، نسبت ارسالی در معنای هیئت امری، حق الطاعة، تراحم حفظی، تحفظ، حساب احتمالات، استقرا... از زمره اجزای بدیع نظام فکری - اصولی وی محسوب می‌شود. انضمام این اجزا به عناصر متداول دیگر سبب می‌شود نظام محتوایی متمایزی در نگاه شهید صدر پدید آید. توسعه محتوایی دانش اصول افزون‌بر گستره این دانش و روابط میان مسائل آن، تحلیل قضایای فقهی را نیز فی الجمله تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این راستا ابعادی از نظام محتوایی اندیشه شهید صدر در دانش اصول و تأثیر آن بر روش فقهی وی، تحلیل می‌شود. این ابعاد در دو شاخه نظریات و دیدگاه‌های اصولی ارائه می‌گردد. تفاوت نظریات با دیدگاه‌های اصولی در این است که نظریات، مسائل کلی تأسیسی و دیدگاه‌ها، نتایج اختیار شده وی در مقابل مختارات دیگران است. عامل مهمی که توجه به آن در روش‌شناسی فقهی شهید صدر ضرورت دارد،

نظریه‌سازی است. تحلیل روش شناختی نظریات اصولی با تکیه بر «ساختار تطبیقی» صورت می‌پذیرد. این ساختار با نظر به محوریت ادله در اثبات حکم شرعی، از سبک تنظیم و ارائه متفاوت برخوردار است و کاربرد مسائل اصول در استنباط فقهی را بیشتر مورد ملاحظه قرار می‌دهد. با توجه به گستره نظریات اصولی شهید صدر، مهم‌ترین آن‌ها که بیشترین تأثیر را بر روش‌شناسی فقهی می‌گذارد، تحلیل می‌شود. این نظریات عبارت‌اند از: «حقیقت و مراتب حکم شرعی»، «تزامم حفظی»، «حق الطاعة و منجزیت انکشاف»، «نسبت تحلیلی در معنای حرفی»، «تئوین تکثیر و تمکین»، «دلالت سیره» و... بر اساس ساختار تطبیقی، این نظریات در پنج قسم قرار می‌گیرد: نظریات بیان‌شده در ذیل حکم شرعی، نظریات مربوط به ادله، نظریات وابسته به دلیل شرعی لفظی، نظریات مرتبط با دلیل شرعی غیرلفظی و نیز نظریات مطرح در باب اصول عملیه.

أ. حقیقت و مراتب حکم شرعی

مباحث حکم شرعی از جمله مبادی احکام است (النائینی، ۱۴۳۸ق، ۱/۲۷). مبادی احکام در کنار مبادی تصویری و تصدیقی، یکی از مبادی سه‌گانه علم اصول است (الخمنی، ۱۴۱۸ق، ۱/۵۱). این اصطلاح را به بررسی احکام منسوب به شارع (السنجوری، بی‌تا، ۹/۱) یا شناخت احکام شرعی تعریف نموده‌اند. تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی، تضاد میان احکام تکلیفی، انتزاع یا استقلال احکام وضعی، (السنجوری، بی‌تا، ۲۸/۱) مقدمه واجب، نهی از ضد و نیز اجتماع امر و نهی از جمله مبادی احکام دانسته شده‌است (النائینی، ۱۳۵۲، ۸/۱). بررسی حکم شرعی، حالات و عوارض آن در کتب اصولیان به تناسب موضوعات، در فصول مختلف ارائه شده‌است (السنجوری، بی‌تا، ۲۸/۱). شهید صدر آن را به صورت مستقل و به عنوان مبحثی پیشینی مطرح می‌سازد. این دیدگاه با تکیه بر ساختار تطبیقی، با توجه به حقیقت حکم شرعی، اقسام واقعی، ظاهری، تکلیفی، وضعی و... سامان یافته‌است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۵۷/۱). حقیقت حکم شرعی در عبارات اصولیان متأخر به تبع بیان مراتب حکم ذکر شده‌است. رابطه این مراتب با حکم از قبیل مبادی یا مقدمات و مقومات است.

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به‌مثابه نظریه
استنباط

آخوند خراسانی اولین فردی است که مراتب حکم را در قالب مبادی به صورت منقح تبیین کرده است. از نظر ایشان حکم دارای چهار مرتبه «اقتضا»، «انشاء»، «فعلیت» و «تنجز» است (الخراسانی، ۱۴۱۰ق، ۷۱؛ الخراسانی، ۱۴۰۷ق، ۸۱).

پس از آخوند خراسانی، مراتب ذکر شده و حقیقت حکم، مورد نقض و ابرام دیگر اصولیان قرار گرفته است. برخی مراتب سه گانه را پذیرفته اند (الاصفهانی، ۱۴۲۹ق، ۲۷/۳) و «انشاء بداعی البعث و التحریک» یا «انشاء بداعی جعل الداعی» را حقیقت حکم شمرده اند (الاصفهانی، ۱۴۲۹ق، ۸۸/۳). برخی دیگر مراتب آن را منحصر در انشاء و فعلیت کرده اند (النائینی، ۱۳۵۲، ۱۲۷/۱؛ الخمینی، ۱۳۸۲، ۲۴۱/۱؛ الخویی، ۱۴۲۲، ۴۹/۱) و حقیقت حکم را نفس «بعث و زجر» (الخمینی، ۱۴۱۵ق، ۳۵۳/۲) یا «اعتبار» (النائینی، ۱۳۵۲، ۳۸۴/۴؛ الخویی، ۱۴۲۲ق، ۷۱/۱، ۹۲/۲) دانسته اند.

شهید صدر مراتب حکم را در دو مرحله «ثبوت» و «اثبات» مطرح می سازد. مرحله ثبوت را به سه قسم ملاک، اراده و اعتبار تقسیم می کند. ملاک را سنجش مصلحت و مفسده می داند و آن را عامل پیدایی اراده مناسب با مصلحت و مفسده ادراک شده می انگارد. او بر این باور است که شارع اراده خود را در قالبی جعلی از نوع اعتبار بنا کرده است و فعل دارای ملاک را بر ذمه مکلف تعیین می کند. از میان سه مرتبه یاد شده مرتبه اعتبار را عنصر ضروری این مرحله نمی داند و با توجه به بهره گیری قانون گذاران و عقلا از اعتبار، جهت سامان دهی قوانین، شارع را نیز بر این طریقه استوار می بیند. وی مرحله اثبات را واجد تنها مرتبه ابراز به صورت جمله انشائی یا اخباری می شمارد (الصدر، ۱۴۱۷ق، درس فی علم الاصول، ۱۶۲/۲-۱۶۳). در موضعی دیگر به جای اصطلاح «اعتبار» از واژه «جعل» استفاده کرده است و آن را گاهی مجرد ابراز ملاک و اراده، و گاهی - به حسب ظاهر دلیلی که مثبت جعل است - آن را به داعی بعث و تحریک تلقی کرده است. پس از این مرتبه «ادانه» به معنای مسؤلیت و تنجز، و نیز استحقاق عقاب را به عنوان مرتبه چهارم به مراتب پیشین افزوده است (الصدر، ۱۴۱۷ق، درس فی علم الاصول، ۲۰۵/۳).

حکم شرعی از دیدگاه شهید صدر «تشریح صادر شده از ناحیه خداوند، برای تنظیم حیات انسان» است (الصدر، ۱۴۱۷ق، درس فی علم الاصول، ۱۶۲/۲). عبارت «تشریح

الصادر من الله تعالى» که به منزله فعل الهی تلقی می‌شود، با «جعل و اعتبار» سازگار است. انتخاب جعل و اعتبار به عنوان حقیقت حکم، با تصریح برخی از شاگردان او همراه گشته است (الصدر، ۱۴۲۸ق، ۲۰۲/۴). البته ایشان «ملاک و اراده» را به عنوان حقیقت و روح حکم معرفی کرده است (الصدر، ۱۴۱۷ق، دروس فی علم الاصول، ۱۶۲/۲) و در دور دوم درس خارج اصول، اراده مبرز را به عنوان حقیقت حکم می‌شمارد (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحث فی علم الاصول، ۱۹۱/۲-۱۹۲). شهید صدر در مباحث مختلفی از این دو تفسیر جهت تبیین مسائل استفاده کرده است؛ مباحثی مانند تضاد میان احکام تکلیفی (الصدر، ۱۴۱۷ق، دروس فی علم الاصول، ۱۶۴/۲)، تعریف واجب نفسی و غیرری (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحث فی علم الاصول، ۲۲۵/۲)، واجب مشروط (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحث فی علم الاصول، ۱۸۷/۲)، استحالة تکلیف به غیر المقذور (الصدر، دروس فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۲۰۵/۳)، نهی از ضد (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحث فی علم الاصول، ۳۱۸/۲)، اجتماع امر و نهی (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحث فی علم الاصول، ۳۹/۳)، جمع بین حکم واقعی و ظاهری (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحث فی علم الاصول، ۱۹۴/۴) و استصحاب تعلیقی (الصدر، ۱۴۲۸ق، مباحث الاصول، ۴۰۴/۵).

نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در فقه، ذیل مسئله «اثبات نجاست و حرمت خمر» در قالب استصحاب تعلیقی «حرمت عصیر عنبی بعد از غلیان، پس از شک در حرمت عصیر مغلی ذیب» (الصدر، ۱۳۹۱، ۴۲۶/۳) مورد اشاره قرار گرفته است. شهید صدر در مقام نقد اشکال محقق عراقی که نسبت به دیدگاه محقق نائینی در نفی استصحاب تعلیقی مطرح شده است، با پذیرش اصل استحالة تفکیک جعل از مجعول، آن را به نظر محقق نائینی قابل حمل نمی‌داند. وی با پذیرش ارجاع استصحاب تعلیقی به حقیقت حکم و بازگشت این مسئله به مبانی مطرح در «امکان واجب مشروط»، بر مبنای «وجود لحاظی» که مصحح واجب مشروط است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحث فی علم الاصول، ۱۸۷/۲-۱۹۵) مجعول را به حمل شایع، نفس جعل می‌شمارد.

به این صورت که نسبت مجعول به جعل، نسبت موجود به ایجاد است. بنابراین شارع با لحاظ موضوع، اجزا و قیود آن، حکم را جعل می‌نماید، زیرا «حقیقت حکم» که «اراده و صفتی نفسانی» است، با چیزی از سنخ خودش سازگار است که در این مرحله «لحاظ موضوع» است. در این مقام، مجعول بالذات چیزی جز نفس

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به مثابه نظریه
استنباط

جعل نیست. در نتیجه استدلال محقق نائینی مبنی بر عدم فعلیت مجعول، بی‌وجه نخواهد بود. به این ترتیب، جعل فعلی است و شکی نسبت به بقای آن وجود ندارد و آنچه مشکوک است بقای حکم حرمت نسبت به ذییب بعد از غلیان است که به شک در جعل زائد باز می‌گردد، اما اگر مجعول وصف موضوع خارجی باشد، تا زمانی که موضوع به تمام اجزای در خارج محقق نگردد، مجعول فعلیت نمی‌یابد تا قابل استصحاب باشد (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۸۶/۶).

ب. تراحم حفظی

شهید صدر «تراحم حفظی» را این‌گونه تعریف می‌کند که هرگاه غرض به درجه‌ای از اهمیت برسد تا در موارد اشتباه، حفظ آن نسبت به غرض دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار شود، شارع از طریق توسعه دایره محرکیت اقدام به آن می‌کند (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۲۰۵/۴). او این نظریه را در مبحث «جمع بین حکم واقعی و ظاهری» ارائه نموده است. این موضوع با حقیقت حکم شرعی، مجعول در امارات و اصول، مثبتات امارات و اصول، تنافی بین احکام ظاهری، اماره یا اصل بودن استصحاب و... در ارتباط است (الصدر، دروس فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۲۶-۱۵/۳). اصولیان پس از وحید بهبهانی آن را در مبحث «امکان تعبد به ظن» ذکر نموده‌اند. در مقابل پارادایم امکان تعبد، امتناع گرایان با ذکر دو دسته از محذورات، جعل حکم ظاهری را با نقض‌هایی مواجه ساخته‌اند که عبارت‌اند از: «مخالف بودن جعل حکم ظاهری با حکم عقل» و «ناسازگاری آن با حکم شرعی واقعی». دسته دوم از این اشکالات، در سه مسئله و در دو سطح مدرکات عقل نظری و عملی بیان شده است (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۱۸۵/۴-۱۸۹). شهید صدر در مقام پاسخ به این محذورات به بیان نظریه «تراحم حفظی» پرداخته است. تقریب این نظریه با ذکر سه مقدمه صورت پذیرفته است:

۱. اگر غرض به درجه‌ای از اهمیت برسد که مولا رضایت به تفویض آن نداشته باشد، دایره محرکیت غرض را توسعه داده و وسیع‌تر از متعلق غرض واقعی قرار می‌دهد. به طور مثال، اگر غرض تکوینی به اکرام زید تعلق گرفت و این فرد مردد

جستارهای
فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲

۲۲

بین ده نفر بود، در حالی که مولا راضی به ازدست رفتن غرض نباشد، بی تردید در دایره وسیع تری اقدام به تحریک برای اکرام تمام آن تعداد می نماید، تا رسیدن به غرض خود را احراز کند. این توسعه امری وجدانی است که شهید صدر از آن به توسعه محرکیت و فاعلیت غرض و اراده یاد می کند.

۲. از نظر شهید صدر تراحم به سه گونه است:

- **تراحم ملاکی:** در صورت وجود دو ملاک در موضوع واحد که یکی از آن‌ها مقتضی محبوبیت و دیگری مقتضی مبعوضیت است، این گونه از تراحم شکل می گیرد؛

- **تراحم امثالی:** زمانی که دو ملاک در دو موضوع و دو فعل وجود دارد و به جهت تضاد و فقدان قدرت، جمع آن‌ها در مقام امثال ممکن نباشد، تراحم امثالی رخ می دهد؛

- **تراحم حفظی:** این گونه از تراحم در مقام حفظ تشریح و در موارد اشتباه و اختلاط اغراض الزامی و ترخیصی یا وجوبی و تحریمی مشاهده می شود. در چنین مواردی، غرض مولوی مقتضی حفظ مولوی و توسعه دایره محرکیت برای نگه داشت آن غرض است. اگر در این موارد غرض دیگری وجود داشته باشد، بی تردید تراحم بین دو غرض واقعی در مقام حفظ رخ خواهد داد، چراکه توسعه دایره محرکیت به لحاظ هر دو آن‌ها امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین، شارع مهم ترین آن‌ها را اختیار خواهد کرد. تراحم دو غرض به اعتبار تأثیر آن‌ها بر ایجاد حب و بغض یا الزام واقعی نیست، چراکه آن‌ها به دو موضوع متعدد واقعی تعلق گرفته است و امکان جمع میانشان وجود دارد، بلکه به لحاظ تأثیر آن دو در توسعه دایره محرکیت و حفظ تشریح هر یک از آن‌ها به صورت مناسب است؛

۳. ترخیص به دو گونه است: گاهی از عدم مقتضی الزامی و گاهی از مقتضی اباحه و مطلق العنان بودن نشأت می گیرد. (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۰۱/۴-۲۰۵).

نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در فقه ذیل طهارت آب مضاف مورد توجه قرار گرفته است. جهت اثبات طهارت آب مضاف در مثل عصیر رمان، به دلیل لفظی،

لی، استصحاب و اصل طهارت استدلال شده است. تطبیق نظریه در جریان اصل طهارت به این صورت است که مولی به غرض امتنان بر عباد، طهارت واقعیه را جعل نموده است. در فرض شک در طهارت و نجاست عصیر رمان، با جعل اصل طهارت دایره محرکیت از طهارت مقطوع به طهارت مشکوک توسعه یافته است که در ضمن آن، غرض اهم که طهارت واقعیه است، حفظ گردیده و غرض از نجاست و وجوب اجتناب از آن واگذاشته شده است (الصدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۱۰-۲۱۲).

ج. حق الطاعه و منجزیت انکشاف

«نظریه حق الطاعه» مسئله‌ای کلامی است که شهید صدر از آن به عنوان کبرای قیاسی که منجزیت و معذرت قطع را اثبات می کند، استفاده کرده است. این کبرای که «مولویت مولی و وجوب اطاعت از او» است با ضمیمه قطع به تکلیف به عنوان صغرای قیاس، نتیجه یادشده را به دست می دهد. حاصل این دیدگاه آن است که وی از اصولیان در بهره گیری از قبح ظلم، جهت اثبات منجزیت و معذرت فاصله می گیرد. او تنها برای اثبات استحقاق مثبت و عقوبت، با نظر به مرتکبات موجود در اذهان و توجه بخشی به مخالفان نسبت به این حق، با آنان همراهی می کند (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۸/۴).

اصولیان در استدلال بر حجیت قطع به معنای منجزیت و معذرت به «عدل بودن» عمل به آن و «ظلم بودن» مخالفت با آن پرداخته اند. بر این اساس، حجیت قطع از صغریات قاعده «حسن عدل و قبح ظلم» تلقی شده، فاعل عدل، مستحق مثبت و فاعل ظلم مستحق عقوبت دانسته شده است. به این اعتبار، مبنای حجیت قطع با نظر به مبانی مطرح در این قاعده، از بُعد عقلی یا عقلایی، مختلف گردیده است. شهید صدر استدلال به قاعده مذکور را جهت اثبات استحقاق مثبت و عقوبت، غیر روش مند و به لحاظ روش شناختی، بهره گیری از آن را برای اثبات منجزیت و معذرت صحیح نمی داند، چرا که در موضوع قبح ظلم، سلب حق از صاحب حق نهفته است. بر این اساس، باید در مرتبه‌ای پیشینی «حق آمر بر مأمور» اثبات شود

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲
۲۴

تا با سلب آن، ظلم تحقق یابد. اگر به وسیله قاعده قبح ظلم، حق طاعت و مولویت اثبات شود، دور پدید می آید و اگر بعد از ثبوت حق آن، به این قاعده بر منجزیت و معذرت استدلال شود، کلام زائدی خواهد بود (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۸/۴). وی مولویت و حق طاعت را به سه دسته «ذاتی»، «مجموع از طرف مولای حقیقی» و «مجموع از ناحیه عقلا» تقسیم کرده است. مولویت ذاتی را به خداوند متعال، و مجموع از طرف او را به نبی و ولی نسبت داده است و مولویت و سلطه های اجتماعی را از قسم سوم می داند (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۸/۴-۲۹).

تحلیل رابطه قطع با حق مولویت در دیدگاه شهید صدر نشان می دهد که قطع را با توجه به وجدانی بودن آن نزد قاطع به عنوان صغرای مولویت ذاتی در نظر گرفته است. وی مولویت ذاتی و حقیقی در موارد قطع را بدیهی می انگارد و به این وسیله قدر متیقن از حدود مولویت را مشخص می سازد، به این معنا که کامل شدن درجه کشف نسبت به حکم مولی، موجب ارتقای مولویت یا کاهش آن نمی شود. این نگرش مبنایی برای ثبوت مولویت در موارد ظن، احتمال و حتی وهم گشته است. بر اساس این مبنا، شهید صدر قاعده «قبح عقاب بلا بیان» در شبهات بدوی را انکار کرده است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۹/۴). حق طاعت و مولویت با تحقق هر مرتبه از مراتب انکشاف، عاملی برای تنجز احکام است و در دیدگاه شهید صدر، استحقاق ثبوت و عقوبت را رقم خواهد زد. این نظریه در مباحث متنوعی، مانند علم اجمالی، تجری، جمع بین حکم ظاهری و واقعی، حکومت، اصل برائت و اصل احتیاط تأثیرگذار است. اگرچه اعتقاد به حق الطاعه به پیش از شهید صدر باز می گردد، اما تردیدی وجود ندارد که تنظیم مباحث، برهانی سازی و ذکر آثار و لوازم آن توسط وی صورت پذیرفته است. وی در ذیل مبحث «عدم اعتبار علم و سواسی به طهارت و نجاست» این نظریه را تطبیق کرده است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۹۲/۴-۹۴).

د. نسبت تحلیلی در معنای حرفی

شهید صدر با توجه دادن به تفاوت ساحت بحث «لفظی لغوی» از آنچه در قالب معنای حرفی توسط اصولیان مطرح شده است، تعیین قواعد برای خروج از

شک در صورتِ مشکوک بودن معنای حرفی را تقلیل کارکرد این دانش می‌انگارد. از نظرِ او اصولیان با ورود به واقعیت مدلول حرفی و ارائه تفسیرهایی تحلیلی به فراتر از تشخیص معنای مشکوک از طریق کتب لغت یا ابزار سازگار با آن راه یافته‌اند (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۳۱/۱-۲۳۲). در ارتباط با معنای حرفی سه مسلک میان اصولیان وجود دارد:

۱. انکار معنای حرفی؛

۲. اتحاد ذاتی میان معنای حرفی و اسمی و افتراق عرضی ثانوی میان آن‌ها؛

۳. تباین و تغایر ذاتی معنای حرفی با معنای اسمی.

هر یک از مسلک‌های یادشده در قالب نظریه‌هایی تقریب شده است. «انکار معنای حرفی» به صورتِ نظریه «علامت بودن» توضیح داده شده است (النائینی، ۱۴۳۸، ۳۴/۱). منظور از علامت بودن، همانندی به علائم اعراب جهت دلالت بر خصوصیت معینی در موضوع مثل دلالت ضمه بر خصوصیت فاعلیت است. «اتحاد ذاتی معانی» به «آلیت داشتن و حالت بودن» برای غیر توصیف شده است. با این توضیح که معنای حرفی و اسمی اتحاد ذاتی دارند و در مرحله موضوع‌له و مستعمل فیه عام‌اند، اما در نحوه استعمال به معنای کیفیت لحاظ ذهن در هنگام استعمال، اسم در معنای مستقل و حرف در آلیت داشتن و حالت برای غیر بودن استعمال می‌شوند (الخراسانی، ۱۴۲۵ق، ۲۵-۲۷). «تغایر ذاتی» در قالب «ایجاد بودن معنای حرفی» (النائینی، ۱۴۳۸ق، ۳۸/۱) «وجود رابط بودن آن» (الاصفهانی، ۱۴۲۹ق، ۵۱/۱)، «تخصیص معنای اسمی» (الخویی، ۱۴۱۷ق، ۸۳-۸۷) و «اعراض نسبی» (العراقی، ۱۳۷۰، ۴۹-۵۰) توضیح داده شده است. شهید صدر (۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۳۷/۱-۲۵۸؛ الصدر، ۱۴۱۷ق، دروس فی علم الاصول، ۱۰۷/۲-۱۳۶) تلاش می‌کند که فارغ از اختلاف در تقریب‌های این مسلک به نقطه یگانه‌ای از میان آن‌ها دست یابد.

در این راستا می‌توان مختار شهید صدر را این گونه بازگو کرد که از نظر وی در مقام، سه نسبت وجود دارد: نسبت واقعی خارجی، نسبت واقعی ذهنی و نسبت تحلیلی که نسبت تحلیلی در مقابل آن دو نسبت دیگر قرار گرفته است. نسبت واقعی خارجی یا ذهنی در محدوده و قلمرو خارج یا ذهن، دو امر وجودی برخوردار از

طرفین هستند که بینشان ارتباط وجود دارد، در حالی که نسبت تحلیلی به جهت واقعی بودن، در پی دو طرف نیست. معنای نسبت تحلیلی آن است که یک وجود ذهنی برای ماهیت تحقق می‌یابد به صورتی که دارای سه جزء است: یک جزء از آنها «نسبت» است و در مقایسه وجود ذهنی با وجود وحدانی زید در خارج، رابطه این «نسبت» به وجود ذهنی، از قبیل جنس و فصل برای زید است. چنان که حیوانیت جزء وجودی برای وجود خارجی زید نیست، این نسبت نیز جزء وجودی برای وجود ذهنی نخواهد بود. وی دو گونه نسبت (اولیه و ثانویه) در قیاس با معقولات اولیه و ثانویه برای حروف تصور کرده است. مراد وی از نسبت اولیه، نسبت موازی با نسبت خارجی موجود میان النار و الموقد است که موطن اصلی آن در خارج است. به طور مثال، کلمه «فی» در قضیه «النار فی الموقد» برای دلالت بر ظرفیت وضع شده است. کلماتی مانند «عن، علی، من، الی» نیز از این قبیل بوده، موطن اصلی آنها در خارج است، چرا که ذهن در ظرفیت، وابسته به خارج است. مراد از نسبت ثانوی نسبتی است که موطن اصلی آن ذهن است. در حقیقت، این نسبت منتزع از خارج نیست، بلکه از افق وجود ذهنی قضیه ناشی می‌شود، مانند نسبت استثنائیت، تأکیدیت، تحقیقیت و اضرایت. به طور مثال، نسبت اضرای، مدلول حرف اضراب در مثل «جاء زید بل عمرو» است. موطن اصلی این نسبت ذهن است، چرا که با «نبود ذهن»، «حاکم» و «متصور» معنایی برای اضراب در عالم خارج نخواهد بود. نسبت اضرایه در ظرف عالم خارج، تحقق نیافته است و به عنوان نسبت ثانوی که مدلول حرف اضراب است «نسبت واقعی ذهنی» و نه «نسبت تحلیلی» خواهد بود. به این صورت است که «جاء زید بل عمرو» با «النار فی الموقد» اختلاف پیدا می‌کند، چرا که در مثال اول برای زید و عمرو وجود واحدی فرض نشده است و آن دو متغایر هستند. زید وجود ذهنی مُضْرَبِ عَنه، و عمرو وجود ذهنی مُضْرَبِ اِلیه است. بین این دو وجود ذهنی، نسبتی فانی و اندکی وجود دارد که نسبت اضرایه نام می‌گیرد. نسبت اضرای با فرض دو طرف متغایر، در ذهن موجود شده است، به گونه‌ای که انشای ربط میان آنها ممکن نشده است. موطن نسبت عالم ذهن است و همراه با صور ذهنی دیگر حاکی از خارج شده‌اند، برخلاف نسبت ظرفیت و

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به مثابه نظریه
استنباط

مکانیت که میان دو صورت ذهنی، نه به اعتبار خود و نه به اعتبار حکایت از خارج، استقراری ندارند، چرا که صورت‌های ذهنی از قبیل اعراض‌اند و استقرار نسبت مکانی بین دو عرض مستحیل است. در نتیجه، در قسم اول که شامل نسب اولیه می‌شد و موطن آن‌ها عالم خارج بود، مفاد حروف نسبت تحلیل است نه نسبت واقعی ذهنی، و در قسم دوم که نسب ثانویه را دربر می‌گرفت و موطن آن‌ها عالم ذهن بود، مفاد حروف نسبت واقعیه ذهنی است (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۶۴-۲۶۵).

ثمره معنای حرفی در «هیئت‌ها» و «واجب مشروط» ظاهر می‌شود. شهید صدر به طور مستقیم در فقه استدلالی به تطبیق دیدگاه خود بر یک مصداق از حروف پرداخته است، اما به دلیل برخورداری هیئت‌ها از معنای حرفی و مسئله بازگشت قید به ماده یا هیئت در واجب مشروط، در موارد متعددی (الصدر، ۱۳۹۱، ۱/۲۶، ۳/۳۱۳) به تطبیق این مبنا مبادرت ورزیده است. نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در فقه در حالت شک در طهارت آب مطرح شده است که بر اساس استدلال بر آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾، طهور بر وزن فعول و بر نسبت تأثیریه تطهیریه دلالت می‌کند که بر اساس مبنای شهید صدر از قبیل نسب واقعیه ذهنی مستفاد از هیئت است (الصدر، ۱۳۹۱، ۱/۲۵-۲۶).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲

۲۸

هـ. تنوین تنکیر و تمکین

یکی دیگر از نظریه‌هایی که شهید صدر در ارتباط با دلیل شرعی لفظی مطرح کرده است، نحوه دلالت اسم جنس بر اطلاق شمولی یا بدلی از طریق دخول تنوین است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۳/۴۳۳). اسم جنس پیش از عروض برخی حالات، دلالت بر اطلاق شمولی، بدلی یا تعریف و تعیین دارد. آنچه در این مسئله مورد توجه اصولیان قرار گرفته است، تغییر مدلول اسم جنس پس از تغییر حالات است. آنان برای اسم جنس سه حالت «تعریف به ال»، «نکره» و «خالی بودن از این دو» را مطرح کرده‌اند (الخراسانی، ۱۴۲۵ق، ۲۸۲-۲۸۶). برای نکره دو گونه استعمال به صورت «معلوم در نظر متکلم و غیر معلوم نزد مخاطب» یا «طبیعت مقید به قید وحدت» را بیان کرده‌اند (الخراسانی، ۱۴۲۵ق، ۲۸۵). استعمال دوم، بیشتر مورد تحلیل قرار گرفته است و به صورت «طبیعی مقید» از قبیل تعدد دال و مدلول دانسته شده است.

در این دیدگاه دلالت اسم جنس بر وحدت به «دخول تنوین تکبیر» بازگردانده شده است (الخویی، ۱۴۱۷ق، ۵۲۹/۴).

از مجموع عبارات اصولیان این گونه به دست می‌آید که تغییر حالات مدلول در اسم جنس، مبحثی مسبوق به سابقه است، اما نحوه سامان‌دهی محتوای این مبحث توسط شهید صدر در دو بُعد ساختار و پرورش فروع نسبت به آنچه دیگر اصولیان ارائه داده‌اند، تکامل فزون‌تری یافته است. وی تغییر در حالات مدلول را در بعد ساختاری با ورود به دو مقام دخول تنوین و تعریف به «ال» متذکر می‌شود. در این بعد، تغییر عنوان از «نکره» به «دخول تنوین» شایان توجه است. روش وی در مقام اول با تمرکز بر دخول تنوین تکبیر به عنوان نکته کانونی تغییر مدلول، مسائل گسترده‌تری را نیز پدید آورده است. بررسی اسم جنس در مرحله امتثال و مرحله حکم، جهت تفسیر انقلاب اطلاق شمولی به بدلی و ارائه پاسخ به اشکالات ذکر شده در این رابطه، از جمله گسترش مسائل است. این روش در آثار اصولیان دیگر مشاهده نمی‌شود. وی دخول تنوین تکبیر بر مدلول اسم جنس را موجب مقید شدن آن به قید وحدت می‌داند و معتقد است که در این صورت اسم جنس دیگر دلالتی بر اطلاق شمولی ندارد. تقریر این محتوا با نظر به تقسیم وضعیت اسم جنس در دو مرحله یادشده، بسط محتوا و ایضاح تفسیر انقلاب اطلاق است. با سلب اطلاق شمولی، این اسم دال بر فرد مردد غیرمعین و اطلاق آن از قبیل اطلاق بدلی خواهد بود، در حالی که دخول تنوین تمکین، این توضیح را ندارد و سبب می‌شود تا اسم جنس بر اطلاق شمولی و بدلی دلالت نماید (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۳/۴۳۳-۳۵؛ الصدر، ۱۴۲۸ق، ۵۰۰/۴-۵۰۴).

نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در فقه ذیل دلالت آیه شریفه ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ بر طهوریت تمام اقسام آب‌ها با نظر به نکره بودن کلمه «ماء» در سیاق اثبات، مورد اشاره قرار گرفته است. شهید صدر معتقد است که تنوین کلمه «ماء» برای «تمکین» است. این تنوین جایگزین «ال» در ابتدای برخی کلمات می‌شود. با دخول این تنوین، کلمه بر ماهیت دلالت می‌کند و اطلاق شمولی آن تمام خواهد بود (الصدر، ۱۳۹۱، ۲۴/۱-۲۵).

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به مثابه نظریه
استنباط

۲۹

و. سیره عقلایی

شهید صدر بعد از تقسیم ادله به شرعی و عقلی، ادله شرعی را به لفظی و غیرلفظی تقسیم می‌کند و ادله معروف به لبی را در ذیل دلیل شرعی غیرلفظی با نظر به دلالت تقریر قرار می‌دهد (الصدر، ۱۴۱۷ق، درس فی علم الاصول، ۱۲۷/۳). از جمله ادله‌ای که در این فصل بررسی می‌شود «سیره» است. انعقاد مبحثی مجزا با عنوان سیره از ابتکارات وی به‌شمار می‌رود. اصولیان مبحث امارات را با «ظواهر» آغاز کرده‌اند و با «خبر واحد» و «اجماع منقول» ادامه داده‌اند. با وجود اینکه برای اثبات هریک از این ادله به سیره تمسک کرده‌اند یا در دانش فقه به تناسب اثبات موضوع یا حکم شرعی به آن استناد نموده‌اند، اما هیچ‌گاه ماهیت سیره، ابعاد، انواع، ضوابط، حدود دلالت و حجیت آن را بررسی و تحلیل نکرده‌اند، در حالی که اهمیت دلیلی که حجیت ظواهر، خبر واحد، اجماع و... با آن اثبات می‌شود یا برای اثبات حکم شرعی به آن استناد می‌شود، کمتر از آن ادله نیست. سامان‌دهی، توسعه و پرورش ابعاد و مسائل سیره از سوی شهید صدر آن را به‌صورت کشف نظریه‌ای پرکاربرد نمایان ساخته است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۳۰

وی پیش از پرداختن به انواع، تحلیل و حجیت سیره، به بازشناخت ماهیت آن توجه کرده است. این مبحث، بُعد جدیدی را در آرای شهید صدر نمایان می‌سازد که می‌توان از آن با عنوان «توسعه وجودی سیره» یاد کرد. بر این اساس، سیره از سلوک عملی و خارجی به ارتکازات عقلایی به معنای ایده‌های اجرایی نشده توسعه می‌یابد و با گزینش عنوان جامع «المواقف العقلائیه» دایره موضوع حجیت آن فراتر از انگاره‌های شناخته شده می‌رود (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۲۳۴/۴).

اقسام سیره عقلا با نظر به تعلق آن به موضوع و ظهور و حکم به سه قسم تقسیم شده است. در دو قسم اول، ضابط «امضا» جریان نمی‌یابد، چراکه در این دو، «تنقیح» نظرگاه عقلا به عنوان محور جریان سیره مدنظر قرار می‌گیرد. بنابراین، اعتباربخشی به آن نیاز به ضمیمه ساختن تأیید مازاد ندارد، در حالی که به قسم سوم جهت «کشف» حکم شرعی و دیدگاه شارح استناد می‌شود. عنصر کشف حکم

نیاز به احراز موضع شارع نسبت به متعلق سیره دارد. این قسم در دو گونه متشرعه و عقلانیه تحلیل شده است. شهید صدر امضای شارع را با محوریت معاصرت زمان تشریح قابل تطبیق بر موضوعات مستحدث و تجدید یافته ندانسته است و دو رکن برای متمیم دلیل آن مطرح ساخته است (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۳۴-۲۳۷). از نظر وی با توجه به جایگاه تشریح شارع، امضای او فراتر از سلوک عملی را شامل می شود و به ملاک مورد نظر عقلا نیز تعلق می گیرد (الصدر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، ۲۴۶). ایشان در ارتباط با مسائل فقهی متعددی به سیره عقلایی تمسک کرده است. از جمله این مسائل «اثبات کزیت آب به قول صاحب ید» است (الصدر، ۱۳۹۱، ۱۲۸/۲-۱۲۹).

ز. نظریه حساب احتمال

شهید صدر پس از اثبات دلالت های عام دلیل لفظی شرعی، در مقام اثبات صغرای این دلیل به اثبات صدور آن از شارع می پردازد. وی اثبات صدور را به دو گونه «وجدانی» و «تبعیدی» می داند. مراد او از اثبات وجدانی، یقین است. به این معنا که برای غیر معاصران معصوم، وسایل اثبات وجدانی، موجب علم به صدور دلیل از شارع می شود (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۳۰۹/۴؛ مباحث الاصول، ۱۳۳/۳). از نظر او اگرچه امکان حصر این وسایل وجود ندارد، اما «اخبار حسسی»، «اخبار حدسی» (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۳۰۹/۴؛ الصدر، ۱۴۲۸ق، ۱۵۱/۳) و «آثار محسوس کاشف از دلیل شرعی به طریق ائی» را سه طریق اساسی این گونه از اثبات می انگارد (الصدر، ۱۴۲۸ق، ۲۷۰/۲).

اصولیان برای اثبات صدور به روش هایی از جمله «عقل عملی و قاعده لطف» و «دلیل شرعی» تمسک نموده اند، اما شهید صدر با نقد این روش ها معتقد است که تمامی وسایل و طرق اثبات بر «حساب احتمال» استوار است، از این رو کیفیت حصول یقین بر اساس آن را بایسته توجه می شمارد (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۳۰۵/۴-۳۰۹). به نمونه ای از تطبیق این نظریه در ذیل موضوع «نجاست کافر» اشاره شده است (الصدر، ۱۳۹۱، ۲۳۹/۴).

نوآوری های علامه
شهید صدر در علم
اصول به مثابه نظریه
استنباط

۳۱

۵. تأثیر دیدگاه‌های اصولی بر روش فقهی

افزون بر ضرورت شناخت نظریات اصولی، شناخت مواضع شهید صدر نسبت به مسائل اصولی دیگر که توأم با ارائه دیدگاهی متفاوت است، ضرورت پیدا می‌کند. با توجه به کثرت این دیدگاه‌ها و ارزش جایگاه آن‌ها در شناخت روش فقهی شهید صدر، تنها به ذکر یک نمونه با عنوان «تفصیل در تمسک به عام به شبهه مصداقیه» اکتفا می‌شود.

یکی از مسائل اصولی مورد بحث میان متأخران «بطلان تمسک به عام در شبهه مصداقیه» است. محقق نائینی (النائینی، ۱۴۳۸ق، ۱/۵۲۵) و خویی (الخویی، ۱۴۱۷ق، ۴/۳۳۴-۳۳۵) قائل به عدم جواز اخذ به عام در این شبهه هستند. شهید صدر در این باره قائل به تفصیل شده است. وی در این مسئله رابطه «مولی» با شک را بررسی می‌کند، به این صورت که مولویت مولی - از آن نظر که او علام الغیوب است - اقتضا می‌کند که اعراف به حال فرد مشکوک باشد، مانند زمانی که شبهه مصداقی دلیل مخصص از قبیل شبهه حکمیه است. در این صورت مولی به حکم برخورداری از مولویت، اعراف به شبهه حکمیه خواهد بود. به طور مثال، اگر گفته شود «کل بیع صحیح» و در مخصص «إن البیع إذا وقع فی وقت وجوب صلاة الجمعة علی البائع فلا یصح» ذکر شود، سپس نسبت به وجوب نماز جمعه بر مسافر بایع شک ایجاد شود، این شبهه اگرچه حکمیه است، اما نسبت به دلیل مخصص از قبیل شبهه مصداقیه به شمار می‌رود. بنابراین وی در صورتی که نسبت مولی به شک از قبیل نسبت مکلف به آن باشد، معتقد به عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه شده است، در حالی که در فرض دوم تمسک به عام در این شبهه را جایز می‌شمارد (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۳/۳۱۴-۳۱۵).

نمونه‌ای از تطبیق این دیدگاه در فقه ذیل «اثبات طهارت و مطهریت اقسام آب مطلق» مطرح شده، اختلاف آرا در آن بررسی شده است (الصدر، ۱۳۹۱، ۱/۴۵-۴۹). در این رابطه به طوایفی از روایات استدلال شده است. از جمله این طوایف، روایاتی است که به آن‌ها برای اثبات طهارت فی نفسه ماء استدلال گردیده است. وی دیدگاه خود درباره این روایات را این گونه بیان می‌کند که مدلول مطابقی روایات امرکننده به

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۳۲

تطهیر با آب «مطهریت» آن است. این مدلول مطابقی به دلیل لبی مقید گردیده است مانند اجماع و ادله لفظی ای که غسل به غیر آب نجس را مطرح کرده است، چرا که بر اساس اجماع و نص، غسل به آب نجس صحیح نیست. به این ترتیب عدم مطهریت آب نجس مقید اطلاق «اغسله بالماء» خواهد بود. مسئله ای که در ادامه مطرح شده این است که با نظر به تقیید یاد شده، اگر نسبت به نجاست آبی شک شود، آیا جایز است که برای اثبات مطهریت آن به اطلاق «اغسله بالماء» تمسک شود؟ چرا که این نمونه از قبیل اخذ به عام یا مطلق در شبهه مصداقیه است.

بر اساس مبنای محقق نائینی و خویی که تمسک به عام در شبهه مصداقیه را جایز نمی دانستند، آنچه درباره عدم اثبات مطهریت و طهارت ذاتی این آب در تمسک به عام بیان گردید، تمام خواهد بود، اما بنابر مسلک شهید صدر می توان تمسک به عام را در این مثال تفصیل داد. به این معنا که اگر فرد مشکوک به لحاظ عام و مخصص، شبهه مصداقیه باشد و به لحاظ خودش شبهه حکمی باشد، تمسک به عام در این گونه از شبهات مصداقیه جایز خواهد بود. به عبارت دیگر در مواردی که دو اعتبار نسبت به فرد مشکوک قابل فرض باشد، تمسک به عام جایز است، چرا که در این فرض، ظهور عام، مطهریت هر آبی را اثبات می کند و این ظهور شامل فرد مشکوک نیز می شود و با این حال طهارت آن را بنابر التزام نیز ثابت می کند، با این توجه که بیان شبهه حکمی و وظیفه مولاست و او آگاه به حدود و شؤون آن حکم است. به این ترتیب با نظر به ظهور و شمول خطاب مولا نسبت به این فرد مشکوک، حکم عام برای آن ثابت خواهد شد. خطاب عام، حکم را برای تمام افراد ثابت مطرح می کند، به گونه ای که شک در خروج یکی از افراد از تحت عام، شک در تخصیص زائد شمرده می شود. در این صورت تمسک به اصالة العموم و عدم تخصیص زائد مانعی ندارد و با نظر به اینکه به دلالت التزامی بر تحقق موضوع یعنی آب دارای طهارت دلالت دارد، با ثبوت موضوعی که جعل، رفع، سعه و ضیق آن به دست شارع است، حکم عام برای فرد مشکوک آن ثابت خواهد شد.

تبعیت دلالت التزامی از مطابقی (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۲۶۴/۷-۲۶۵)، امر به مقید، منشأ تنجیز علم اجمالی (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۵، ۳۰۱)، تقدم

نوآوری های علامه
شهید صدر در علم
اصول به مثابه نظریه
استنباط
۳۳

استصحاب بر اصول عملیه از باب اقوی و اظهر بودن دلیل (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۳۵۷/۶)، کیفیت حجیت خبر مع الواسطه (الصدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ق، ۲۶۵/۷-۲۶۷) و... برخی دیگر از دیدگاه‌های خاص شهید صدر است که جهت شناخت روش فقهی وی بایسته توجه است.

نتیجه‌گیری

بررسی صورت گرفته نشان داد که نوآوری‌های اصولی شهید صدر در تحلیل روش فقهی وی جایگاهی ویژه داشته‌است و با تکیه بر دو مرحله نظریه و تطبیق قابل پیگیری است. در مرحله نظریه به بازکاوی عناصر مشترک دخیل در استنباط فقهی اشاره شد و اثر ابداعات اصولی در ضمن ساختار تطبیقی و نظام محتوایی بدیع مورد توجه قرار گرفت.

وی مراتب حکم را در دو مرحله «ثبوت» و «اثبات» مطرح کرد و حقیقت آن را به اراده میرز بازگرداند و از آن در اثبات نجاست و حرمت خمر در قالب استصحاب تعلیقی «حرمت عصیر عنبی بعد از غلیان، پس از شک در حرمت عصیر مغلای ذیب» استفاده کرد. با توصیف تزامم حفظی به توسعه دایره محرکیت با نظر به درجه اهمیت غرض نیز آن را در توجیه جعل احکام ظاهری به کار برد. حق الطاعه را به عنوان آغازین قضیه بدیهی در جهت اثبات منجزیت و معذرت ارائه کرد و در عدم اعتبار علم و سواسی مطرح ساخت. در معنای حرفی نیز در عین توجه به تفاوت ساحت بحث لفظی لغوی از آنچه اصولیان مطرح ساخته‌اند، تعیین قواعد برای خروج از شک در صورت مشکوک بودن معنای حرفی را تقلیل کارکرد این دانش انگاشته و نتیجه گرفت که نسبت تحلیلی برترین تقریر در معنای حرفی است و آن را ذیل شک در طهارت آب تطبیق داد.

شهید صدر تنوین تنکیر و تمکین در تفسیر انقلاب اطلاق را نیز تحلیل کرد و با تمرکز بر دخول تنوین تنکیر به عنوان کانون تغییر مدلول، بررسی اسم جنس در مرحله امثال و مرحله حکم را برای تفسیر انقلاب اطلاق شمولی به بدلی منقح ساخت و از آن برای توضیح ادله نقلی ضمن مباحث طهارت بهره برد. انگاره بدیع دیگر، توسعه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۳۴

وجودی سیره از سلوک عملی و خارجی به ارتکازات عقلایی بود که ضمن تحلیل حجیت آن، به‌عنوان ایده‌های اجرایی نشده مطرح شد و در مسئله «اثبات کُریّت آب به قول صاحب ید» مورد استفاده قرار گرفت. در نقد روش رایج میان اصولیان برای اثبات صدور دلیل ازسوی شارع، به حساب احتمالات اشاره کرد و در ذیل نجاست کافر، آن را به‌منزله نمونه‌ای سازگار تطبیق داد.

منابع

• قرآن کریم

۱. اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۲۹ق). *ذهایة الدراية فی شرح الکفایة*. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
۲. بجنوردی، السید حسن. (بی‌تا). *منتهی الاصول*. چاپ دوم. قم: کتابفروشی بصیرتی.
۳. بدوی، عبدالرحمن. (۱۹۷۷م). *مناهج البحث العلمی*. چاپ دوم. الکویت: وكالة المطبوعات.
۴. پارسانیا، حمید. (۱۳۸۳). *روش شناسی اندیشه سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی*، دانشگاه باقر العلوم علیهم‌السلام، شماره ۲۸.
۵. حسین‌زاده، محمد. (۱۳۹۶). *روش تحقیق و روش شناسی پژوهش در معرفت شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۶. حقی، علی. (۱۳۸۱). «گذر از روش شناسی علم به روش ستیزی علم». *نشریه دانشکده الهیات مشهد*. شماره ۵۶، ۶۲-۲۳.
۷. حکیم، السید محمدباقر. (۱۴۲۸ق). *الامام الشهید الصدر*. کویت: القدس للطباعة والنشر.
۸. خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۱۰ق). *دررالفوائد فی الحاشیة علی الفرائد*. تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۹. خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۷ق). *فوائد الاصول*. تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۱۰. خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۲۵ق). *کفایة الاصول*. چاپ نهم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *فلسفه‌های مضاف*. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. خمینی، السید روح‌الله. (۱۳۸۲). *تهذیب الاصول*، تقریر جعفر سبحانی. قم: دارالفکر.
۱۳. خمینی، السید روح‌الله. (۱۴۱۵ق). *مناهج الوصول الی علم الاصول*. قم: مؤسسه تنظیم و

نوآوری‌های علامه
شهید صدر در علم
اصول به‌مثابه نظریه
استنباط

نشر آثار امام خميني رحمته الله عليه.

۱۴. خميني، السيد مصطفى. (۱۴۱۸ق). **تحريرات في الاصول**. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني رحمته الله عليه.
۱۵. خوئي، السيد ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). **محاضرات في اصول الفقه**. چاپ چهارم. قم: نشر الهادي.
۱۶. خوئي، السيد ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). **مصباح الاصول**. تقرير محمدرور واعظ حسيني بهسودي. قم: مكتبة الداوري.
۱۷. سبزواري، السيد عبدالاعلى. (بي تا). **تهذيب الاصول**. چاپ دوم. قم: مؤسسه المنار.
۱۸. صدر، السيد محمداقبر. (۱۴۳۴ق). **بحوث اسلامية و مواضيع اخرى**. چاپ چهارم. بی جا: دارالكتاب الاسلامية.
۱۹. صدر، السيد محمداقبر. (۱۳۹۱). **بحوث في شرح العروة الوثقى**. نجف: مطبعة الآداب.
۲۰. صدر، السيد محمداقبر. (۱۴۳۳ق). **بحوث في علم الاصول**. تقرير السيد محمود الهاشمي. قم: مؤسسه الفقه و معارف اهل البيت عليهم السلام.
۲۱. صدر، السيد محمداقبر. (۱۴۱۷ق). **بحوث في علم الاصول**. تقرير عبدالساتر حسن. بيروت: الدار الاسلامية.
۲۲. صدر، السيد محمداقبر. (۱۴۱۷ق). **دروس في علم الاصول**. چاپ چهارم. قم: مؤسسه النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۲۳. صدر، السيد محمداقبر. (۱۴۲۸ق). **مباحث الاصول**. تقرير السيد محمد كاظم الحائري. قم: دار البشير.
۲۴. صدر، السيد محمداقبر. (۱۴۲۱ق). **المعالم الجديدة للاصول**. قم: مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۲۵. صدر، السيد محمد باقر. (۱۴۳۴ق). **المدرسة القرآنية**. قم: دارالكتاب الاسلامي.
۲۶. عراقى، ضياء الدين. (۱۳۷۰). **بدايع الافكار في الاصول**. تقرير ميرزا هاشم الآملي. نجف: المطبعة العلمية.
۲۷. فضلى، عبدالهادى. (۱۴۱۲ق). **اصول البحث**. بيروت: دارالمؤرخ العربى.
۲۸. نائينى، محمد حسين. (۱۳۵۲). **اجود التقريرات**. تقرير السيد ابوالقاسم الخوئي. قم: مطبعة العرفان.
۲۹. نائينى، محمد حسين. (۱۴۳۸ق). **فوائد الاصول**. تقرير محمدعلى الكاظمي. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۳۰. نعماني، محمدرضا. (۱۴۲۱ق). **شهيد الأمة و شاهدها**. قم: مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲

۳۶

References

The Holy Qur'an

1. 'Abd al-Sātir, Ḥasan. 1996/1417. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl (Taqrīr Buḥūth al-Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr)*. Beirut: al-Dār al-Islāmīyya.
2. al-Āmulī, Ḥāshim. 1950/1370. *Badā'i' al-Afḵār (Taqrīrāt Buḥūth al-Muḥaqqiq al-'Irāqī)*. Najaf: al-Maṭba'a al-'Ilmīyya.
3. al-Badawī, 'Abd al-Raḥmān. 1977. *Minhaj al-Baḥth al-'Ilmī*. 2nd. Kuwait: Wikālat al-Maṭbū'āt.
4. al-Faḍlī, 'Abd al-Hādī. 1991/1412. *Uṣūl al-Baḥth*. Beirut: Dār al-Muwarikh al-'Arabī.
5. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 2008/1429. *Nihāyat al-Dirāya fī Sharḥ al-Kifāya*. 2nd. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt lī Iḥyā' al-Turāth.
6. al-Gharawī al-Nā'īnī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'īnī, Mīrzā Nā'īnī). 1973/1352. *Ajwad al-Taqrīrāt. Taqrīrāt al-Sayyid al-Khu'ī*. Qom: Maṭba'at al-'Irfān.
7. al-Gharawī al-Nā'īnī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'īnī, Mīrzā Nā'īnī). 2017/1438. *Fawā'id al-Uṣūl. Taqrīrāt Muḥammad 'Alī Kāzīmī Khurāsānī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
8. Al-Kāzīmī al-Khurāsānī, Muḥammad 'Alī. 1987/1407. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Ṭab' wa al-Nashr al-Tābī'at li Wizārat al-Thiqāfat wa al-Irshād al-Islāmī.
9. al-Khumaynī, al-Sayyid Muṣṭafā. 1998/1418. *Tahrīr fī al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
10. al-Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurasānī). 1989/1410. *Durar al-Fawā'id fī al-Ḥāshīyat 'alā al-Farā'id*. Tehran: Mu'assasat al-Ṭab' wa al-Nashr.
11. al-Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurasānī). 2004/1425. *Kifāyat al-Uṣūl*. 9th. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
12. al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. n.d. *Muntahā al-Uṣūl*. Qom: Maktabat Baṣīratī.
13. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1996/1417. *Muḥāḍirāt fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat Anṣārīyān li al-Ṭibā'a wa al-Nashr wa al-Tawzī'.
14. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 2002/1422. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. 5th. Taqrīrāt Sayyid Muḥammad Surūr Wā'iz Ḥusaynī. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
15. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1994/1415.

- Mihāj al-Wuṣūl 'Ilā 'Ilm al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī
16. al-Sabzawārī, al-Sayyid 'Abd al-A'lā. n.d. *Tahdhīb al-Uṣūl*. 2nd. Qom: Mu'assisat al-Minār.
17. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1987/1408. *Mabāḥith al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) Kāzīm al-Ḥusaynī al-Ḥā'irī. Qom: Maktabat al-I'lām al-Islāmī.
18. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996/1417. *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. 4th. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
19. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2000/1421. *Al-Ma'ālim al-Jadīdat lil Uṣūl*. Qom: Markaz al-Shahīdayn al-Ṣadrayn lil Dirāsāt wa al-Buḥūth.
20. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2011/1433. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. Taqrīr (transcribed by) Sayyid Maḥmūd al-Hāshimī al-Shāhrūdī. Qom: Mu'asassat Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh al-Islāmī.
21. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2012/1391. *Buḥūth fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā*. Najaf: Maṭba'at al-Ādāb.
22. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2012/1434. *Al-Madrisat al-Qur'āniyah*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
23. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2012/1434. *Buḥūth al-Islāmīyat wa Mawāḍi' al-Ukhrā*. 4th. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
24. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 2003/1382. *Tahdhīb al-Uṣūl*. (*Taqrīrāt Baḥth al-Imām al-Khumaynī*). Qom: Dār al-Fikr.
25. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2007/1428. *Al-Imām al-Shahīd al-Ṣadr*. Kuwait: al-Quds lil Ṭibā'at wa al-Nashr.
26. Ḥaqqī, 'Alī. 2002/1381. *Quzarī az Rawish Shināsī-yi 'Ilm bih Rawish Sūtīzī-yi 'Ilm*. Journal of Mashhad Theology Faculty, 56,23-62.
27. Ḥusayn-Zādih, Muḥammad. 2017/1396. *Rawish-i Taḥqīq wa Rawish Shināsī Pazhūhish dar Ma'rifat Shināsī*. Qom: Mu'assisi-yi Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Imām Khumaynī.
28. Khusrupanāh, 'Abd al-Ḥusayn. 2006/1385. *Falsafih-hāyi Muḍāf*. Tehran: Intishārāt-i Farhang wa Andīshih-yi Islāmī.
29. Na'mānī, Muḥammad Riḍā. 2000/1421. *Shahīd al-'Ummat wa Shāhiduhā*. Qom: Markaz al-Shahīdayn al-Ṣadrayn lil Dirāsāt wa al-Buḥūth.
30. Pārsānīyā, Ḥamīd. 2004/1383. *Rawish Shināsī-yi Andīshih-yi Sīyāsī*. Bāqir al-'Ulūm University. No, 2, 28.